

جمهوریت مورد نظر آیت‌الله مصباح یزدی نفی جمهوریت واقعی بوده و قطعا با اندیشه امام خمینی(ره) و رهبری انقلاب متفاوت است

ادامه از صفحه ۲

حضرت امام می‌فرمایند رئیس جمهور منتخب بدون نصب ولایت‌فقیه، طاغوت است. اینها مجموعه و فشرده همه بحث‌هایی است که مرحوم مصباح یزدی در کتاب پرسش و پاسخ خود آورده است و در مورد مشروعیت و مقبولیت می‌فرمایند:دمو کراسی که برای غربی‌ها اصالت دارد برای ما فقط جنبه ابزاری دارد. رای مردم برای ما مشروعیت نمی‌آورد، مقبولیت می‌آورد، ممکن است در آینده قانون اینگونه شود که مردم در تعیین استاندار نظر بدهند این قانون از نظر اسلام هیچ اشکالی ندارد اما این بدان معنا نیست که مردم به او مشروعیت می‌دهند وگرنه حکم اصلی مربوط به حکم خداوند و پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) و حکم ولی‌فقیه است.

من از این سخنان آیت‌الله مصباح یزدی هفت گزاره استنتاج کرده‌ام:

۱- حضرت آیت‌الله مصباح یزدی بین مشروعیت حکومت رسول الله(ص) و امامان (معصوم(ع) با مشروعیت حکومت ولی عادل در عصر غیبت امام زمان هیچ تفاوتی قائل نیستند.

۲- مشروعیت حاکم عصر غیبت امام زمان(عج) همانند دوره امامان معصوم هیچ ربطی به مردم ندارد و از جانب خداوند هست و نقش مردم صرفا در بحث مقبولیت و پذیرش و اطاعت از ولی فقیه است.

۳- مردم در عصر غیبت امام زمان(عج) باید تلاش کنند تا شخصیت مورد نظر شارع مقدس را کشف کنند تا از این طریق بتوانند به وظیفه اطاعت خودشان عمل کرده باشند.

۴- تشکیل حکومت صرفا وظیفه و تکلیف فقیه عادل واجد شرایط است که از باب امور حسبیه باید اقدام کند و اولویت هم با هر کس که زودتر در این زمینه کوشش کرده باشد است.

۵- غیر از رسول مکرم اسلام(ص)، امامان معصوم(ع) و جانشینان آنان در عصر غیبت اسام زمان(عج)، باید به نفی هرگونه ولایت قائل باشیم. غیر از اینها هر ولایتی حکومت طاغوت است و باطل است.

۶- رای دادن مردم صرفا براساس مصلحتی است که جانشین امام زمان(عج) تشخیص می‌دهد و اگر صلاح ندید هیچ نیازی به رای مردم نیست.

۷- اساسا اعتبار قانون اساسی، تشکیل مجلس خبرگان، پارلمان و استقرار همه نهادهای حکومتی صرفا با تایید و امضای ولی فقیه امکان پذیر است.

قسمت دوم: اشکال اساسی همان نادیده گرفتن شرط «عصمت» برای حاکم منصوب است

اینها خلاصه دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی هست در بحث جمهوریت نظام و نقش رای مردم که قسمت دوم در اینجا باید وارد بحث شوم بر همه این هفت گزاره انتقاداتی جدی وارد هست. اما اصلی‌ترین مینا و پایه اساسی همه مباحث همان نادیده گرفتن شرط «عصمت» برای انتصابی بودن ائمه اطهار(ع) است یعنی آنکه شرط عصمت، مقتضی منصوب و منصوب بودن حاکم هست. هم منصوب بودن و هم منصوب بودن امامان معصوم(ع) شرط عصمت هم هست. از آنجایی که برای مردم امکان شناخت معصوم نیست و عصمت هم شرط اساسی منصب امامت هست پس حتما باید رسول گرامی اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) منصوب و منصوب باشند. در عصر غیبت امام زمان(عج) ما هیچ دلیلی بر نصب خاص برای آن ولی فقیه عادل خاص نداریم چون هیچ کس شرط عصمت برای آن قائل نیست یا باید بگوییم ولی فقیه هم معصوم هست یا اگر قائل به عصمت نیستیم دیگر هیچ دلیلی بر نصب خاصی نداریم. لذا همه گزاره‌های دیگر به همین گزاره اصلی یعنی نادیده گرفتن شرط «عصمت» برای حاکم منصوب برمی‌گردند و ایطال پذیرند. به عبارت دیگر ائمه اطهار(ع) جنون «معصوم» هستند «مصبوب» هستند و چون «منصوب» هستند «معصوم» هستند. این همان نکته‌ای است که مرحوم علامه حلی در شرح کلام خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب کشف المراد صفحه ۱۸۷ می‌فرماید:«العصمه تقتضی التص»

در ادامه جلوسه آقای دکتر نجف لکزایی سخنانی به شرح زیر مطرح کردند:

منبع اصلی در بحث اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی کتاب «حکمیانه‌ترجم حکومت» کاوشی در نظریه ولایت فقیه است که آخرین اثر و جمع بندی تمام فرمایشات ایشان است.

بخش‌هایی از فصل اول بخش سوم کتاب:

عنوان: ولایت فقیه و نقش مردم در نظام جمهوری اسلامی است. چنانکه پیش از این گذشت مشروعیت حاکمان در حکومت اسلامی با اذن الهی تحقق می‌یابد.(در اینجا دو واژه بکار رفته است: ۱- حکومت اسلامی، چون آیت‌الله مصباح یزدی هم حکومت اسلامی را دارند و هم جمهوری اسلامی را. ۲- مشروعیت «به لحاظ اصطلاح فقهی» مشروعیت حاکمان در حکومت اسلامی با اذن الهی تحقق می‌یابد. حکومت اسلامی یعنی قطع نظر از کلامی اسلامی، چون جمهوری اسلامی یک الگو از الگو از مشروعیتی هست که حکومت اسلامی می‌تواند داشته باشد. چون به نظر آیت‌الله مصباح شکل و ساختار خاصی برای حکومت تعیین نشده است و متناسب با شرایط زمان و مکان و متناسب با خواست و رای مردم صورت می‌گیرد. ایشان نمونه‌اش را جمهوری اسلامی می‌داند) و نقش مردم در تعیین بخشیدن به آن خاصه می‌شود. در نظام جمهوری اسلامی نیز نقش مردم پر رنگ است اما نه در مشروعیت بخشیدن به قوانین و حاکمان بلکه در تحقق بخشی و فراهم آوردن امکان استمرار آن. اسلام ساختار مشخصی برای کشورداری در تمام دوره‌ها معرفی نمی‌کند بلکه چارچوب‌هایی کلی بدست می‌دهد تا در هر دوره متناسب با آنها و به اقتضای شرایط زمانی و مکانی ساختار و شکل خاصی برای حکومت طراحی نشود. بی تردید این شکل و ساختار حکومتی که امروزه بر نظام جمهوری اسلامی ایران حاکم است، در آن سه قوه جدا وجود دارد در اسلام سابقه نداشته و دستسور و طراحی در این زمینه ارائه نشده است. نوع حکومت اسلامی که در حال حاضر متناسب با شرایط زمانی و مکانی پس از پیروزی انقلاب تجویز شده است جمهوری اسلامی می‌باشد.

نهایت کسی فکر کند تعریف جمهوری اسلامی تعبیر متناقضی است. بنابراین از یکسو مشروعیت این نظام از پایین ثابت می‌شود و از نسوی دیگر قید اسلامی که به جایگاه ولایت فقیه اشاره می‌کند حاکی از الهی بودن قوانین و ضوابط تعیین حاکمان است، بدین طریق مشروعیت این نظام از بالا ثابت می‌شود. این عبارت اهمیتش در این است که ایشان در اینجا مشروعیت را برای مردم هم بکار برده است. یعنی اصطلاح جامعه شناختی‌اش را هم بکار برده است. آیا اسلامی بودن نظام اقتضا می‌کند که شکل و ساختار حکومت از طرف خداوند تعیین و در قرآن و آیات و روایات و سیره پیامبر اکرم(ص) معرفی شده باشد. اگر اسلامی بودن نظام به این نیست که ساختار آن را خداوند معرفی کرده باشد چنانکه خواهد بود آن دلالت دارد که ساختار نظام را خداوند معین نکرده است پس ملاک اسلامی بودن نظام چیست؟ در فرمایش امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری و دیگر رهبران نهضت ادعا شده است که حکومت اسلامی حکومتی است که ساختار و سلسله مراتب آن را خداوند و اولیای دین تعیین کرده‌اند و مثلا اسلام دستسور داده است که ولی فقیه در راس هر فر قرار گیرد. پس باید این ملاک را در جای دیگر جست. ملاک اسلامی بودن نظام، مشروعیت الهی آن است یعنی هر نظامی از خداوند این شکل حکومت داشته باشد اسلامی و الهی است. به عبارت دیگر اگر نظامی توانست دلیلی قطعی بر این مطلب بیاورد که از دیدگاه اسلام حکومت کردن حق اوست و او اجازه حکومت دارد این نظام



اسلامی و الهی است و کار ویژه‌های خاص دارد. در این صورت مردمی بودن نظام با اسلامی بودن آن تعارضی ندارد بلکه اسلامی بودن مربوط به مشروعیت آن حکومت و مردمی بودن مربوط به مقبولیت آن استت و چون نظام اسلامی ما هم مشروعیت الهی دارد و هم پشتوانه مقبولیت مردمی، ملاک هر دو را دارد و هم اسلامی است و هم جمهوری.

خلاصه اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی

از نظر آقای دکتر لکزایی:

از نظر آیت‌الله مصباح یزدی تحقق حکومت اسلامی به لحاظ اندیشه‌ای و تحقق عینی‌اش به لحاظ الگویی(قطع نظر از ساختار)

شرط «عصمت» برای انتصابی بودن حاکم مهمترین موضوعی است که نباید آن را نادیده گرفت. یعنی ائمه‌اطهار(ع) چون معصومند، منصوبند و بدیهی است هیچ کس قائل به عصمت حاکم در عصر غیبت نیست

چیزی که اسلام بر آن تاکید می‌کند سه رکن است. سه اتفاق باید بیفتد و سه رکن باید تحقق یابد تا ما بتوانیم دولت اسلامی را تشکیل دهیم:

۱- استحقاق و شایستگی و لیاقت: همان چیزی است که در قرآن در مورد حضرت ابراهیم مطرح شدد وقتی که خداوند حضرت ابراهیم(ع) را منصوب کرد. خدا متعال از میان شایستگان کسانی را برای امامت تعیین می‌کند. اما فرق آن در این است که در دوره غیبت رهبر الهی این گونه نیست که حاکم به اسم معلوم شده باشد بلکه به اوصاف هست.

۲- مشروعیت: در اینجا است که حکم الهی می‌آید.
۳- مقبولیت: رسول الله(ص) ۱۲ سال در مکه بود اما نتوانست دولت تشکیل دهد چون مقبولیت نداشت اما بعد از اینکه گروهی از مسردم اسلام آوردند و با پیامبر(ص) بیعت کردند حکومت تشکیل شد. البته اینکه از میان فقهای موجود کدام یک رهبر شود، مجلس خبرگان تشکیل می‌شود و از میان فقها یکی را به عنوان رهبر انتخاب می‌کنند. در فرمایشات آیت‌الله مصباح یزدی طرح‌ها و پیشنهادهای دیگری برای اداره کشور و تعیین حاکمان دارند و گفتند اینها نظر من است و چیزهای دیگر را غیر شرعی نمانستند.

در ادامه جلوسه آقای دکتر رهدار سخنانی به شرح زیر مطرح کردند:

نکته اول: استاد مصباح یزدی از آن دسته علمایی هستند که این توفیق را داشتند که به صورت یک کامل اندیشه‌های خود را ارائه دهند. اگر کسی بخواهد با هندسه فکری استاد مصباح آشنا شود

باید به این ترتیب وارد مباحث ایشان شود:

۱- بحث‌هایی در حوزه فلسفه سیاسی: که در آن بحث‌های حکمت نظری خودشان را می‌گویند.

۲- اخلاق سیاسی: که مباحث فقه عملی‌شان را مطرح می‌کنند.

۳- کلام سیاسی

۴- فقه سیاسی
بحث این جلسه جزو مباحث فقه سیاسی ایشان هست. نکته دوم: برخی از فرمایشات استاد مصباح را باید در نسبت با خاستگاه تاریخی طرح آنها فهم کرد. یک وقت یک متفکری در یک فضای تاریخی آرام مجموعه مباحثی که با آنها مربوط است را مطرح می‌کند و یک وقت اقداماتی در فضای اجتماعی- سیاسی هست و متفکر چون ناظر به زمانه‌اش می‌خواهد حرف بزند ممکن است خارج از نظم منطقی مطلوبی که می‌توانست روی کاغذ به گونه‌ای دیگر صورت گیرد طرح می‌شود. طبعاً برخی از فرمایشات استاد مصباح به این گونه است.

هم در زمان حیات ایشان و هم پس از در گذشت ایشان این تفکیک صورت نمی‌گیرد. در زمان حیات ایشان هم مقاله‌ای نوشته شده بود و من در آن این موضوع را به وضوح دیدم. در حالیکه در آن موضوع ایشان کتاب دارند اما بیشتر به پرسش و پاسخ‌هایی که ایشان انجام داده‌اند ارجاع داده می‌شود.

یکی از کتاب‌هایی که انتظار می‌رود در مقام بحث در اندیشه سیاسی ایشان به این کتاب ارجاع داده شود کتاب «نظام سیاسی اسلام» هست. که کتابی است دو جلدی که مجموعه مباحث منظم ایشان است. اما به این کتاب ارجاعی داده نمی‌شود و معمولا به فرمایشات ایشان که ناظر به یک استاد دیگر و یا ناظر بر یک اتفاق در آن اجماع بوده به آنها ارجاع داده می‌شود که به نظر این غلط است. نکته شوم اینکه انتظار می‌رود در بحث‌های متاخری که صورت می‌گیرد ورود و خروج ما به بحث‌ها عوض شود و هم اینکه نقدها و پاسخ‌های مخالفین ایشان نقدهای جدیدتری مطرح نشود. این بحث بحثی است که باید ۲۰ سال قبل انجام می‌شد و منابعی که طی این ۲۰ سال نوشته شده است باید در بحث می‌شد و هم حرف‌های موافق و مخالف دیده می‌شد که آنها دیده نشد. به نظر من استاد مصباح اندیشه سیاسی‌شان که بعدا سوق پیدا می‌کند به طراحی یک نظام سیاسی از منظر ایشان از مباحث کلامی در حوزه هستی‌شناسی شروع می‌شود و بحث‌هایی را در خصوص نظام سیاسی طرح می‌کند و جایگاه توحید در نظام هستی را مطرح می‌کند. معنی ربوبیت الهی را توضیح می‌دهند و نظریه‌شان را اینطور مطرح می‌کنند که انگار تمام هستی را وقتی می‌خواهیم نگاه کنیم از منظر دینی اینگونه است که یک خدایی هست که مخلوقات را خلق کرده و در مقام خلق جهانیان خداوند نیاز به کمک و مشورت نداشته است. اثرش این مخلوقات انسان است و انسان دارای عقلی غیر معصوم و در حال تکامل است، ضعف عقلی دارد، نقص عقلی دارد و به همین علت اراده الهی صورت گرفته که برای باروری عقل و به کمال رساندن عقل در جهان‌هایی که خداوند خلق کرده است.

آنها عالم دینیاست، تشخیص خداوند این بوده که باید انبیایی را با کتاب‌هایی برای هدایت بشر بفرستد و در این رابطه مشورتی با رسولان خود نکرده است و رسولان خود را فرستاده است، دستورش را هم قاطع به مردم داده است و گفته است رسولان من هستند، این هم احکام و دستوراتشان هست؛ اگر به این احکام گوش دهید شما را به بهشت می‌برم و اگر گوش ندهید شما را سه جهنم می‌برم. یعنی در این بخش دستسور کاملا از بالا به پایین است. بعد از این هستی‌شناسی، بحث‌های انسان‌شناسی

جمهوریت مورد نظر آیت‌الله مصباح یزدی نفی جمهوریت واقعی بوده و قطعا با اندیشه امام خمینی(ره) و رهبری انقلاب متفاوت است

تعبیر نکرده است، این قانونیت را مردم تعیین می‌کنند. حتی اگر یک فقیه واجد شرایط و دارای صلاحیت ذاتی باشد تا مردم نخواهند جنبه قانونیت پیدا نمی‌کند. در عصر امامان معصوم(ع) بحث مقبولیت مشخص است؛ در عصر غیبت امام زمان(عج) این بحث مشخص است که مقبولیت و مشروعیت را نمی‌شود از هم تفکیک کرد. مشروعیتی که می‌فرمایید بحث شرعی است. اتفاقا بحث ما همین بحث شرعی است که اگر یک ساعت بدون رضایت مردم حاکمی به زور بخواهد خودش را تحمیل بکند این شرعا درست نیست. سه رکن را قبول داریم اما تفاوت دیدگاه اینست که در عصر غیبت امام زمان(عج) ما مشروعیت قانونی را به مردم می‌دهیم یعنی مردم به حاکمیت مشروعیت قانونی می‌بخشند؟ یکی از دعو‌های ما با برخی آقایون همین است، کسانی که کاملا انتخابی فکر می‌کنند به آنها می‌گوییم چرا شما می‌گویید همه چیز دست مردم است؟

اما وقتی روایاتی و شروعه و خواندن می‌شود مثل: حافظا لدینه و مخالفا علی رواءه و مطیعا لامرولاه همین که این روایات خوانده می‌شود یعنی شرایط را شریعت تعیین کرده و مصداق را مردم تعیین می‌کنند. همه حرف همین هست، یعنی ما بر نظریه کاملا انتخاب محض هم اصرار وارد می‌کنیم. بنده معتقدم اگر بنا بود انتخاب کاملا در دست مردم باشد لزومی نداشت که فقیه را انتخاب بکنیم چه لزومی داشت؟ همه چیز دست خود مردم بود و هر کسی را می‌خواستند انتخاب می‌کردند.

بحث ما اینست که برخلاف نظر آقای رهدار هر کسی حق رای دارد، چه زندانی باشد، چه استاد دانشگاه همه حق تعیین سرنوشت دارند هر چند که جنایتکار باشد همانطور که یک فقیه حق رای دارد. ربطی به این ندارد که زندانی باشد یا جانی یا... چون ما که نمی‌خواهیم آن زندانی را بیاوریم که حاکم باشد. درباره نظر دکتر شریعتی در مورد حکومت راس‌ها و نظرشان در مورد دموکراسی، در اینجا باید بگوییم: ما که نمی‌گوییم دموکراسی غربی دموکراسی صددرصد بدون عیبی است نمونه‌اش شرایط ترامپ را می‌توان مثال آورد. هزار اشکال می‌شود کرد. ما می‌گوییم آن نظریه‌ای که در اسلام آمده حق مشروعیت بخشیدن برای مردم در عصر غیبت قائل است. نباید ما بگوییم چون در اسلام بین مومن و کافر، بین مومن و فاسق، بین متقی و غیر متقی، بین مجاهد و غیر مجاهد و... تفکیک قائل شده پس دیگر رای‌هایشان هم فرق می‌کنند. نه... رای آنها باید برای تعیین سرنوشتشان با هم مساوی باشد البته غیر مومن، فاسق و کافر و غیرمتقی حق تصدی امور ندارند و این اقتدار ماست براساس روایات و براساس دیدگاه‌های شرعی اما بله. فضیلت‌هایشان و صلاحیت‌هایشان و جایگاه‌هایشان صددرصد فرق می‌کند.

اصل حرف آیت‌الله مصباح این است که در عصر غیبت امام زمان(عج)، مشروعیت مال خداست؛ در همه شتون و در همه لوازمش و در همه مناصبش، رضایت ولی‌فقیه نباشد حتی قانون اساسی هم اعتبار ندارد، خبرگان هم اعتبار ندارد، پارلمان هم اعتبار ندارد ولی مقبولیت و مفهومی که از او مقبولیت می‌فرماید این است که مردم باید اطاعت کنند از حکومت. حال اینکه چطور در جمهوری اسلامی نقش مردم پر رنگ است منوجه نمی‌شوم... مردمی که اصلا مدخلیت ندارند و رضایتشان برای حاکمان ملاک نیست و حاکم می‌تواند بر سر کرسی بنشیند و اجازه دهد که شما حق رای دارید یا در این قسمت آیت‌الله مصباح می‌فرماید حتی انتخاباتی هم اگر ولی فقیه مصلحت نداند می‌تواند پر گزار شود و رای مصلحت نداشت آن هم نباید برگزار کند. همه حرف اینست: اینکه آیت‌الله مصباح یزدی زمینه‌های فکری متعددی ایجاد کرده ... را ما قبول داریم. بحث ما فقه سیاسی است و به خصوص بحث جمهوریت و بحث تاثیر رای مردم است. دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی با دیدگاه مقام معظم رهبری هم مغایرت دارد. مقام معظم رهبری در ۷۹/۱/۱ در سخنرانی مشهد در آستان قدس رضوی(ع) گفتند: در جمهوری اسلامی علاوه بر مشروعیت الهی ما مشروعیت مردمی هم داریم، این چنین لفظی را هیچ‌گاه آیت‌الله مصباح یزدی یکار بزند است و مخالف است و مقبولیت بکار بردن مشروعیت مردمی هم بودند. پذیرش مردمی و مقبولیت مردمی را فقط بیان می‌کردند. در جایی هم حضرت امام خمینی(ره) وقتی که شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه در آخرین استفتائاتی که از ایشان کردند در مورد اینکه فقیه در عصر غیبت دارای چه ولایتی هست؟ امام در پاسخ فرمودند: ولایت در جمیع امور دارد لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است.

لذا دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی نه با دیدگاه حضرت امام(ره) و نه با دیدگاه مقام معظم رهبری قطعاً متفاوت بوده و جور در نمی‌آید. در مبحث مقبولیت هم از دیدگاه جناب مصباح یزدی مردم مکلف به اطاعت هستند و نه صاحب حق.

آقای دکتر رهدار در صحبت‌های پایانی گفتند:

چند نکته پایانی دارم:

یکه اول اینکه: من معتقد هستم که در مجموع نظریه استاد مصباح با نظریه امامین انقلاب تفاوت‌هایی دارد و فکر می‌کنم نه تنها نظر ایشان بلکه نظر دیگر فقهای سیاسی ما با نظریه امامین انقلاب تفاوت دارد و دلایلش هم به نظر حقیر این است که این بزرگواران روی آن کرسی که امامین انقلاب تکیه داده‌اند، کتب نداشته‌اند و در واقع خود را جایگاه یک فهم جدیدی را ایجاد می‌کنند. من معتقد هستم که مردم در اندیشه حضرت ام‌ام(ره) و حضرت آقا جایگاهی متفاوت و شش‌دینتر از آنچه که حضرت آیت‌الله مصباح می‌فرمایند دارند. نکته دوم: یک سری از ویژگی‌ها که در نقد آیت‌الله مصباح گفته می‌شود در واقع یکسری

دکتر رهدار : معتقدم مجموع نظریه استاد مصباح با نظریه امامین انقلاب

تفاوت‌هایی به دلیل عدم برخوردار ی ایشان از جایگاه حکومت وجود دارد

است. در بحث تفکیک قوا، آقای مصباح نوآوری جالب دارند و تفکیک می‌کنند میان تفکیک قوا و تقسیم قوا. تفکیک قوا به نوعی تجزیه قوا است و تقسیم قوا به نوعی وحدت بخشی به قوا است. آنچه که در دنیای غرب است تفکیک به معنی تجزیه است. در بحث‌های ایشان نوآوری‌های مربوط به ایشان را باید ببینیم. اندیشه سیاسی بشری در حوزه مربوط به نظام سیاسی در چه عرصه‌هایی به جلو آمده با قطع نظر از ارزش گذاری هنرچاری روی محتوای فرمایش آقای مصباح. آنچه مهم است این است که آقای مصباح از آن شخصیت‌هایی است که توانست اندیشه سیاسی بشری در حکومت را گام‌هایی به جلو ببرد و چه خوب است که نوآوری‌های اندیشه ایشان دیده شود.

قسمت سوم: مردم؛ مشروعیت ایشان دیده شود.
در ادامه این نشست علمی دکتر مصطفی کواکبیان با اشاره به دلایل عقلی و نقلی ارائه شده در کتاب مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه از تألیفات خوبی به نسبت سوم از مباحث پرداخت و به نقد نقادان پاسخ گفت و اظهار داشت؛
بحث ما اینست که مشروعیت هر حکومتی دو جنبه «حقانیت» و «قانونیت» دارد؛ به نظر مسا در مورد حقانیت حکومت چه در عصر امامان معصوم(ع) و چه در عصر غیبت حتما باید استحقاق و صلاحیت مشروعیت داشته باشد. مدیریت، شجاعت، عدالت، تقوا، امانت داری و... شرایطی است که ما تعیین نمی‌کنیم، ما بچتمان اینست که در عصر امامان معصوم(ع) می‌گوییم قانونیت آن را هم خداوند تعیین می‌کند(یعنی همان داستان غدیر). بحث ما اینست که در عصر غیبت امام زمان(عج) این قانونیت را شارع اسلامی ایران بهتر شناخته شوند.

مردم سالاری

روزنامه اجتماع-سیاسی-فرهنگی وارتقاصحلی
صاحب امتیاز: حزب مردم سالاری
مدیرمسئول:مصطفی کواکبیان
نشانی اینترنتی:www.mardomsalari.net
نشانی تلگرام:mardomsalaridaily
نشانی اینستاگرام:mardomsalaridaily1
آدرس نشریه: آتوبان شیخ فضل الله نوری شمال به جنوب خروجی خیابان سازمان آب - خیابان حاجی‌پور امیر - کوچه چاه‌پرده - پلاک ۱
تلفن: ۸۸۲۸۲۲۴
فکس: ۸۸۲۳۲۰۹۴
رته روزانه:۲۰
چاپ: نشر رحمان- تلفن: ۶۵۶۰۷۱۷
<p>اندان صبح: ۴/۳۴ طلوع آفتاب: ۶:۱۰ غروب: ۱۳:۱۰ اندان مغرب: ۲۰/۱۲</p> <p>شنبه ۲۲ تیر ۱۴۰۰ - ۱۴ آذر ۱۴۴۲ - ۱۳ جولای ۲۰۲۱ - شماره ۵۸۲</p>

حدیث روز

حضرت محمد (ص):

سزاوتمند به خدا نزدیک و به مردم نزدیک و به پشت نزدیک و از جهنم دور است و بخیل از خدا دور و از مردم دور و از بهشت دور و به جهنم نزدیکست نادان سزاوتمند نزد خدا از عالم بخیل محسوب تو است.

(نهیج الصالحه)

چهره‌ها

حمید سمندریان: استاد تئاتر ایران



حمید سمندریان در ۹ اردیبهشت سال ۱۳۱۰ در تهران زاده شد. کار تئاتر را همزمان با درس دبیرستان آغاز کرد. او در کلاس‌های تئاتر و هنرپیشگیسجین خیرخواه، شاپوویز و صرقت کریمی شرکت کرد که زیر نظر عبدالحسین نوشین اداره می‌شد. سمندریان همچنین ویولن می‌یواخت و از شاگردان محمود ذوالفقون، برادر بزرگتر جلال ذوالفقون، بود. او یکی از معروف‌ترین کارگردانان و آموزگاران تئاتر ایران است که بسیاری از هنرمندان مطرح ایران از شاگردان او محسوب می‌شوند. به باور بسیاری با وجودی که تئاتر نوین ایران توسط عبدالحسین نوشین بنا شده بود ولی در زمان سمندریان جدی‌تر شد. به طوری که تمام کسانی که از دهه ۱۳۴۰ به بعد در زمینه تئاتر در دانشگاه‌های تئاتر تهران تحصیل کرده‌اند از شاگردان سمندریان‌اند و در واقع کسی نیست که در عرصه تئاتر ایران کار کند و به نوعی شش‌اگردی وی را نکرده باشد.
حمید سمندریان جدا از آموزش تئاتر، شیوه‌ی خاصی در کارگردانی داشت که بسیاری از کارگردانان پس از وی تحت تأثیر شیوه کارگردانی او قرار گرفتند. او معتقد بود بازی در تئاتر باید باورپذیر باشد و به همین دلیل در کارهای او بازی‌های درشت و اغراق آمیز دیده نمی‌شد و بازی‌ها روان بود. اما شاید یکی از بزرگ‌ترین کارهای سمندریان در تئاتر ایران، تأثیر بر نمایش‌نامه‌نویسان ایران از راه ترجمه و معرفی نمایش‌نامه‌نویسان متفاوت و مطرح جهان بود. از پیش از حضور او تئاتر ایران متکی بر نمایش‌نامه‌نویسان فرانسوی و انگلیسی‌زبان بود، اما حمید سمندریان صداهای تازه‌ای را وارد تئاتر کرد. او با ترجمه و معرفی نویسندگان آلمانی به سهم خود تئاتر ایران را چندصدایی کرد. بدین ترتیب، اگر تئاتر نوین ایران با عبدالحسین نوشین یا به گمان برخی دیگر با شاهین سر کیسیان آغاز شده، با حمید سمندریان پوست اندازی سمندریان از بیماری سرطان لوزالمعده رنج می‌برد، سرانجام ۲۲ تیرماه ۱۳۹۱ در خانه خود درگذشت.

رحیم رضازاده ملک؛ پژوهشگر نجوم



رحیم رضازاده ملک،مورخ، پژوهشگر نجوم و ادبیات ۱۷ مهرماه ۱۳۱۹ در مراغهآذربایجان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند. تحصیلات دانشگاهی خود را درمقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد امور مالی و حسابداری در دانشگاه تهران به پایان رساند. رضازاده ملک بعد از فارغ‌التحصیلی به آمریکا رفت و دوره کارشناسی ارشد مدیریت مالی و دکتری اقتصاد صنعت را در دانشگاه‌های ری و کلمبیا کلمب به پایان رساند. رضازاده ملک در چند شاخه علمی تبحر خاص داشت و همت و تلاشش را در حوزه‌هایی چون نجوم و گاهشماری و تقویم و تاریخ و فرهنگ و ادب ایران متمرکز ساخت. از آثار او در زمینه تقویم و گاهشماری می‌توان به زیچ ملک(نشر گلاب)،در معرفت تقویم(نشر گلاب) گاهشماری(انتشارات پیام نوب)، اشاره کرد. رضازاده ملک به این دانشمند و شاعر نامی ایرانی اختصاص یابد که از جمله این توان به کتاب‌های دانشنامه‌خیمای(صدای معاصر) دو رساله‌های(نشر گلاب)،عمر خیام قافله‌سار(دانش) و معاصر) و ترانه‌های خیام،گوهر اندیشه، جوهر فلسفه(نشر ویدا) بریتانیا(کتاب آبی)(انتشارات معین و مازیسار) و حیدرخان عسراوغلی(انتشارات دنیا)،ایران و ایرانیان(نشر گلپایگ) و عسراوغلی(انتشارات دنیا)از آثار او در زمینه تاریخ به شمار می‌رود. دکتر رضازاده ملک علاوه بر نگارش کتاب‌های یادشده دستنی هم در تصحیح متون داشت که توضیح و تحلیل زین‌الآخیر و مزدک‌نامه از جمله آنهاست.نوشتن دهها مقاله در موضوعات مختلف فرهنگی و علمی از دیگر تلاش‌های این محقق و مورخ سخت کوش به شمار می‌رود. رحیم رضازاده ملک روز ۲۲ تیرماه ۱۳۹۱ در قانی را وداع گفت.